



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

Дозволено цензурою, С.-Петербургъ. 20  
ноября 1892 г. № 5026—1612

Типо-литографія наследниковъ Н. С. Лакти





سید احمد ابراهیم

با وج کبریا که پندوی عجب است  
 ادبگاه محبت از شرف زین یاد  
 یاد مخزن از شرف خیرت است  
 میقیمت الفت با شرفان سامان  
 بسی غیر شکل بود ز شرف و استن  
 خوشبازم و فاکر خجالت اظهار نویی  
 ز نظر مشرب عشاق سیر پیوی کن  
 ز بس سببش سحر جوشد ز کرد و بود  
 بخندان سیر کج زارد و در طلب

سیر پیوی که اینجاست  
 چو شبنم بر عمره اشک  
 تبسم تا کجا چین باج  
 بهم آورد چشم تو شک  
 سر در خجسته  
 سر در سک دار  
 شکست ز کجا  
 بگوشه شوی روزت  
 کرد در خون فرو سنج

یا زحیم

سید احمد

صلوة زانست و عاقل بود  
ز لطفی طاعت نبت حاکم آزاد

ز نقش سر ما کشید که گاه آنجا  
بسنگ آمد که اینجام کرد و خواه آنجا

زمینیکم بنون لپه عاقل  
در نوادی که منزل نیز مرقد ملک آنجا

چون دست هر که در حسن نوسان  
صنای از خاک چهار نمود  
در تماشات با سمع هر جایم  
هر که این علاج اضطرار بد دل کرد  
از شهادت شکاران با طحتم  
ز ما سبقه کلام اول اکتاد  
نی چون کل نصیب ما  
شش از ما در سنجف حوائج  
هر سال ز نظم پی و در حومی  
شتر موم غیر زقر اشباتا  
پشم تا بر نیم نیم اشکی بخون غلطید

تا سحر شدن کریان مید در عیان  
صبح میریزد گل خورشید دمان  
چین ما یکدم پیشتر از مکنان  
از تخریر سر بر کج شطوفان  
ز هما و اماند نه خیمت در میدان  
بمچو اشک اکبر کفر میدن جولان  
نهک ناکرد اند آعر مشهوران  
چین یعقوب نایابست در کمان  
شعله میوشد جهان از ناله عربان  
فترت ما کرد سپید کرد از دمان  
بسنگی دست پدل جنس مکنان

ز چشم بامکه بوجه باد اعدا

بکیرلی مژه برداشتم که غما تھا

سود نامه ام کم نیست در منع صفای  
 بدوق کعبه مکه را طواف کعبه مجنون  
 هجوم داغ شوق کرد چاشنی  
 شکست بر کل هم از تنم عالمی دلم  
 بخاک خود تمیم حاصل امین در کرد

غبار معشره تنهاست  
 ز دل هر جا بود اشرف  
 عرق رزق  
 خم آورد بروی  
 مشو خور زاهدان

ز کسب خلق پیدل تا توان در جنت آسودن  
 چه حاجت در دل دوزخ نشستن از سرها

زهر نظاره را از جلوه حور نوریا  
 سودانی مار غم پستار کشید  
 زبان خاتم منزه ساز که شب  
 حوادث غیر آسایش بود آرا ده  
 اگر طالع بکام تمیشت ایام بر  
 کشاد عقص دل لاله خود بود

رک بر کل از عکس تو در  
 همچون غنچه از بوی  
 که خط پرواز دارد چمن صدای  
 موج بک در در سلسله  
 ز گردش زهر در زیر زنگ  
 کشاید کب ز سوزن کرده زنگ

محبوبیل علاج سر نوشت از گریه حشر  
 موج باده شکر شربت هر که خط ساعزما

غیر صحت بر ناپیمت عرفان  
 شوق در پید پایی نیت یوس

دامن خویش رست چرخ صحیح اکل دانه  
 چمن قلم سعی قدم میاید از چمن